

دیپلماسی عمومی خود می‌نگرد. در موج بعدی ریاضت عمومی در اروپا، صندوق‌های مستقل یا شرکت‌های دولتی یا نیمه‌دولتی چین می‌توانند به هرگونه معامله‌ای از امکانات عمومی گرفته تا دارایی‌های با ارزش بین‌المللی که متعلق به کشورهای با اقتصاد ضعیفتر اروپا هستند، دست بزنند.

دست گرفته‌اند. بانک توسعه چین شبیه به همان کاری که در آفریقا انجام داد، تامین مالی پروژه‌های حاشیه‌ای اروپا را به عهده گرفته است. کشورهای بدهکار عضو اتحادیه اروپا مشتاقانه در پی فروش بدهی‌های عمومی خود به چین هستند. در واقع، چین به این خریدهای اوراق قرضه به عنوان بخشی از چشم‌انداز

چین در حال خریدن اروپا است. تولیدکنندگان خودروی این کشور شرکت‌های ام‌جی (MG) و ولوو (Volvo) و سهام قابل توجهی از ساب (Saab) را خریده‌اند. شرکت‌های حمل‌ونقل چینی مالکیت، اجاره و یا مدیریت بندر، فرودگاه‌ها و پایگاه‌های لجستیکی و مونتاژ سراسر قاره اروپا را در

پایامدهای حضور تغییردهنده بازی چین در اروپا است. همچنین استدلال می‌کند که اروپایی‌ها نباید چین را برای فرصت‌طلبی و تلاش برای گسترش جای پای اقتصادی خود در اروپا و تقویت اهرم‌های مالی و تجاری خود با کشورهای عضو محتاج پول سرزنش کنند. در مقابل آن‌ها برای رویارویی با این چالش باید قدم‌های تعیین‌کننده‌ای به منظور توسعه ظرفیت هماهنگ کردن منافع خود بردارند. به طور خاص، آن‌ها باید از اهرم بازار داخلی اتحادیه اروپا به منظور بهبود دسترسی خود به [بازارهای داخلی] چین و مهار منابع مالی مازاد تراز تجاری چین در جهت منافع متقابل و بهبود سطح اتحاد اروپا به جای تفرقه استفاده کنند. اگر این کار را نکنند، ممکن است با نوعی از مسئله "دوراهی زندانی" مواجه شوند، که در آن هر عضو معاملات شخصی خود را پیش می‌برد و در این روند، هرگونه احتمال دسترسی به سیاستی مشترک نسبت به چین تضعیف می‌شود.

منافع جمعی خود استفاده کنند یعنی همان راهبردی که چین در کشورهای در حال توسعه استفاده کرده است. این گسترش حضور چین در اروپا درست در زمانی رخ می‌دهد که اتحادیه اروپا می‌خواست راهبردی هماهنگ‌تر و سخت‌تر نسبت به چین در پیش بگیرد. اما اثرات بحران اقتصادی در حال حاضر منجر به شکست این وحدت نوپا در اروپا شده است و پیاده‌سازی این رویکرد جدید را بسیار سخت‌تر نموده است. به طور خاص، همزمان با تبدیل شدن چین به تأمین‌کننده سرمایه و سرمایه‌گذاری و برطرف‌کننده عمومی نیازهای اروپا، از قدرت اهرم‌های اروپا برای دسترسی به بخش مشابه در چین، که عمدتاً بسته و یا کنترل شده هستند، کاسته می‌شود. به طور خلاصه، همان‌طور که اروپایی‌ها [منفرداً] با یکدیگر برای تجارت با چین رقابت می‌کنند، از قدرت اهرم‌های خود و در نتیجه احتمال یک معامله دسته‌جمعی بهتر با چین می‌کاهند. این مختصر به دنبال بررسی

چین که زمانی یک شریک تجاری بزرگ و دورافتاده بود، در حال حاضر یک بازیگر قدرتمند درون اروپا است. در واقع، اکنون نوعی "تلاش برای اروپا" در حال وقوع است. البته چین اروپا را تبدیل به مستعمره خود نمی‌کند، یعنی همان کاری که اروپاییان در پایان قرن نوزدهم با آفریقا کردند. زیرا برخلاف آفریقا، اروپا منابع طبیعی زیادی ندارد. چین با تصاحب شرکت‌های اروپایی، اغلب به تکنولوژی پیشرفته اروپا علاقه‌مند است. اروپا به چین محتاج است و از حضور چین استقبال می‌کند. اما نیاز کوتاه‌مدت اروپای بحران‌زده به پول نقد برای افزایش اعتماد به نفس بازار در مقابل بدهی‌های دولت، برای نجات شرکت‌ها و در نتیجه ایجاد شغل و برای ذخیره پول در پروژه‌های زیربنایی به شرکت‌های چینی اجازه می‌دهد نه فقط معاملاتی با قیمت نازل انجام دهند، بلکه به آن‌ها اجازه می‌دهد تا از کشورهای عضو در برابر یکدیگر و در برابر

**خطر پیش روی اروپا تشکیل نوعی "لابی چین" با استفاده از اعضای کوچک‌تر اتحادیه اروپا است. حتی پس از سال ۲۰۱۴ - که تصمیم‌گیری شورای اروپایی مشروط به اکثریتی از ۱۵ کشور عضو، با حداقل ۶۵ درصد از جمعیت می‌شود؛ چین می‌تواند برای جلوگیری از هرگونه تصمیم‌گیری اکثریتی در برابر منافع خود به بعضی از کشورهای اروپایی به ویژه قبرس، مالت و یونان تکیه کند**

